

١٤) رجعة خلفاء الله وشيعتهم: ١٤- رجعت خلفای الهی و شیعیانشان

هذه بعض الروايات في رجعة آل محمد :
برخی روایات در بیان رجعت آل محمد (ع):

عن جابر بن يزيد عن أبي عبد الله (ع)، قال: (إن لعلي (ع) في الأرض كرة مع الحسين ابنه صلوات الله عليهما يقبل برايته حتى ينتقم له من أمية ومعاوية وآل معاوية ومن شهد حربيه، ثم يبعث الله إليهم بأنصاره يومئذ من أهل الكوفة ثلاثين ألفاً ومن سائر الناس سبعين ألفاً فيلقاهما بصفين مثل المرة الأولى حتى يقتلهم ولا يبقى منهم مخبر، ثم يبعثهم الله عز وجل فيدخلهم أشد عذابه مع فرعون وآل فرعون. ثم كرة أخرى مع رسول الله حتى يكون خليفة في الأرض وتكون الأئمة عماله وحتى يعبد الله علانية فتكون عبادته علانية في الأرض كما عبد الله سراً في الأرض. ثم قال: إي والله وأضعاف ذلك، ثم عقد بيده أضعافاً يعطى الله نبيه ملك جميع أهل الدنيا منذ يوم خلق الله الدنيا إلى يوم يفنيها حتى ينجز له مواعده في كتابه كما قال: ويظهره على الدين كله ولو كره المشركون) ([176]).

جابر بن یزید از امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «علی (ع) به همراه فرزندش حسین (ع)، در زمین بازگشتی دارد و با رأیت و پرچم او روی می کند تا برای او از بنی امیه، معاویه و آل معاویه و هر کس که شاهد جنگ او بوده است، انتقام بگیرد؛ سپس خداوند در آن روز، سی هزار نفر از یارانش، از اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از سایر مردم به سویشان برمی انگیزد و آن دو را در صفین، مثل بار اول ملاقات می کنند تا اینکه آن ها را می کشند و حتی مخبری از آن ها نیز باقی نمی ماند؛ سپس خداوند عزوجل آن ها را مبعوث و همراه فرعون و آل فرعون به شدیدترین عذابش وارد می کند؛ سپس بار دیگر با رسول خدا (ص) تا اینکه او جانشین در زمین بشود و امامان (ع) کارگزارانش باشند و تا اینکه خداوند را به طور

علنی عبادت کنند؛ پس عبادت او در روی زمین به طور علنی خواهد بود، همان گونه که مخفیانه خداوند را عبادت می فرمود. سپس فرمود: به خدا سوگند که خداوند چندین برابر فرمانروایی، آنچه از ابتدای خلقت دنیا تا پایان آن به جمیع اهل دنیا داده شده است، به نبی خود (ص) عطا می کند تا اینکه برای ایشان آنچه در کتاب خود به او وعده داده بود آشکار گردد: (تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید)؛ ([177]) . ([178])

وعن جابر عن أبي جعفر (ع) قال: (قال الحسين بن علي عليهما السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي يا بني، إنك ستساق إلى العراق وهي أرض قد التقى فيها النبيون وأوصياء النبيين وهي أرض تدعى عمورا، وإنك تستشهد بها يستشهد جماعة معك من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد وتلي: (يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) ([179])، يكون الحرب برداً وسلاماً عليك وعليهم، فأبشروا فو الله لأن قتلونا فإننا نرد على نبينا ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من تنشق الأرض عنه فأخرج خرقة يوافق ذلك خرقة أمير المؤمنين (ع) وقيام قائمنا (ع) وحياء رسول، ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله عز وجل لم ينزلوا إلى الأرض قط ولينزلن إلى جبرائيل وميكائيل وإسرافيل وجنود من الملائكة ولينزلن محمد وعلي وأنا وأخي وجميع من من الله عليه في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق، ثم ليهزن محمد لواءه وليدفعنه إلى قائمنا (ع) مع سيفه. ثم إنا نمكث بعد ذلك ما شاء الله، ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عيناً من دهن وعيناً من لبن وعيناً من ماء، ثم إن أمير المؤمنين (ع) يدفع إلي سيف رسول الله فيبعثني إلى المشرق والمغرب فلا آتي على عدو الله إلا أهرقت دمه ولا أدع صنماً إلا أحرقتة ...) ([180]).

و جابر از ابو جعفر امام صادق (ع) روایت می کند که فرمود: «حسین بن علی (ع) پیش از شهادت، به اصحاب خود فرمود: پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای فرزندم، تو روزی به عراق کشیده خواهی شد. عراق سرزمینی است که پیامبران و اوصیای پیامبران در آن گرد هم آمده و با هم ملاقات کرده اند. آن زمینی است که «عمورا» نام دارد و تو در آنجا شهید می شوی و گروهی از یاران تو همراه تو شهید

می‌شوند. آنان از ضربت شمشیر و تماس آهن بر بدن‌هایشان هیچ دردی احساس نمی‌کنند؛ سپس تلاوت فرمود: (ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش)؛ [181].

آن پیکار بر تو و آن‌ها [همراهانت] سرد و سلامت خواهد شد؛ [سپس امام حسین (ع) به یاران خود فرمود] اکنون بشارت دهید؛ چراکه به خدا قسم اگر ما را بکشند ما بر پیامبرمان (ص) وارد می‌شویم. سپس [بعد از کشته شدن]، آن مقدار که خداوند اراده فرماید درنگ خواهیم کرد و اولین نفری خواهیم بود که زمین بر او شکافته می‌شود؛ و خارج می‌شوم به خروجی که با خروج امیرالمؤمنین (ع) و قیام قائم ما (ع) و زندگی رسول خدا (ص) هم‌زمان خواهد بود؛ سپس بی‌تردید نمایندگان از آسمان از سوی خداوند برای من فرود می‌آیند که تا آن هنگام هرگز فرود نیامده‌اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته‌ها برای من نازل می‌شوند و بی‌تردید محمد و علی (ع) نازل می‌شوند و من و برادرم و تمام آنان که خداوند بر آن‌ها منت نهاده است، بر مرکب‌هایی از مراکب خدا، اسبانی سفید پیشانی و نورانی که هیچ مخلوقی تاکنون سوار آن‌ها نشده است، فرود می‌آیند؛ سپس محمد (ص) یقیناً پرچم خود را به اهتزاز درمی‌آورد و همراه شمشیر خود، به قائم ما تحویل می‌دهد؛ سپس آن مقدار که خدا بخواهد می‌مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه‌هایی از روغن و آب و شیر بیرون می‌آورد؛ سپس امیرالمؤمنین (ع) شمشیر رسول خدا (ص) را به من می‌دهد و مرا به شرق و غرب می‌فرستد؛ پس به سوی دشمن خدا نمی‌روم، مگر اینکه خونس را می‌ریزم و بتی را رها نمی‌کنم، مگر اینکه آن را می‌سوزانم... [182]

و عن هذه الروایات وأمثالها، سئل السيد أحمد الحسن (ع):
در مورد این روایات و نظایر آن از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد:

كيف يكون رجوع الأئمة ؟ وهل يرجعون في مقطع زمني واحد ؟
اینکه رجعت ائمه (ع) چگونه خواهد بود؟ آیا بازگشتشان در یک برهه زمانی است؟

وهل رجوعهم بنفس الترتيب الذي هم عليه في هذا العالم من حيث الأبوة والبنوة، مثلاً: ورد أنّ أول من يرجع الإمام الحسين (ع) فهل يرجع بصفته ابن الإمام علي (ع) وأنّ جده رسول الله ، وهكذا ؟؟
آیا رجعتشان از نظر ترتیب و از نظر پدری-فرزندی به همان ترتیبی است که در این عالم بوده است؟ به عنوان مثال: روایت شده اولین کسی که رجعت می کند امام حسین (ع) است و آیا بار دیگر به عنوان فرزند امام علی (ع) و جدش رسول خدا (ص) رجعت می کند؟ و مواردی از این دست.

وكذا السؤال عن الخلق الراجعين من حيث الأبوة والبنوة والنسب والزوجية والصحبة وما شابه ؟؟
و آیا کسانی که رجعت می کنند با رابطه پدر-فرزندی، همسری، دوستان و هم نشینی و مشابه آن بازمی گردند؟

فأجاب: [الرجعة عالم آخر مختلف عن هذا العالم الجسماني، وبالتالي تفاصيله مختلفة عن هذا العالم، وبالنسبة للبنوة والأبوة والعلاقات الاجتماعية الحالية فهي من لوازم هذا العالم.
ایشان (ع) پاسخ فرمودند: «رجعت، عالمی متفاوت با این عالم جسمانی است و در نتیجه جزئیاتش نیز با این عالم جسمانی متفاوت خواهد بود و در مورد وابستگی های پدر-فرزندی و ارتباط اجتماعی فعلی، [باید گفت] این ها از لازمه های این عالم است.

وفقكم الله، الرجعة امتحان آخر لمن محضوا الايمان ومن محضوا الكفر، ولا يكون هناك معنى للرجعة لو لم تكن امتحاناً، بل لا تكون هناك حكمة فيها لولا أنها امتحان، وقد بيّنت سابقاً علّية كونها امتحاناً آخر، وبالتالي فعالم الرجعة عالم آخر لا بد أن يُغفل الله من يدخله فيه عن حاله السابق؛ ليدخل الجميع لامتحان بعدالة ويعطوا نفس الفرصة للفوز والخسارة.

خداوند به شما توفیق دهد؛ رجعت امتحانی دیگر برای کسانی است که ایمان محض و کفر محض داشته‌اند و اگر امتحان و آزمایش در کار نباشد، رجعت معنایی نخواهد داشت و حتی در این صورت، دیگر در رجعت حکمتی وجود نخواهد داشت. پیش‌تر دلایل اینکه رجعت امتحانی دیگر است را بیان نمودم؛ بنابراین رجعت، عالم دیگری است که خداوند باید کسی که واردش می‌شود را از وضعیت پیشین، دچار غفلت و فراموشی کند تا همگان بر اساس عدالت وارد امتحان شوند و همان فرصت شکست و پیروزی به آن‌ها داده شود.

فإذا كان الأمر كذلك، فأى أسماء تسأل عنها وفقك الله؟ هم أصلاً يغفلون عن حالهم السابق وأنهم كانوا في امتحان سابق، كما أنّ الله أغفل الناس في العالم الجسماني عن حالهم السابق في الذر وامتحانهم السابق في الذر:

حال که وضعیت این‌گونه است -خداوند توفیقت دهد- درباره کدام نام‌ها سؤال می‌کنی؟ آنان به‌طورکلی از حال و وضعیت پیشین خود و اینکه در امتحان پیشین به سر برده‌اند بی‌خبرند، به همان صورت که خداوند مردم را در این عالم جسمانی از حال و وضعیت پیشین و امتحان قبلی خود در عالم ذر دچار فراموشی نموده است:

(نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) الواقعة: ۶۰ - ۶۲.

(ما مرگ را در میان شما مقدر ساختیم و از ما پیشی نتوان جست* از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟)؛ [183].

انتبه إلى قوله تعالى: (وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قَلْوًا تَذَكَّرُونَ). انتبه أن الله تعالى يقول: (وَنُنشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ)، وهذا يكون في الرجعة حيث إنَّ الداخل في ذلك العالم سيكون غافلاً عن حاله السابق وداخلاً إلى عالم جديد لا يعلمه، وإذا تريدون مثلاً لهذا الحال المستقبلي فهناك حدث سابق هو عالم الذر، وقد كنتم فيه وعلتموه وامتحنكم الله فيه، ولكنكم الآن غافلون عنه تماماً ولا تتذكرونه لماذا؟! (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قَلْوًا تَذَكَّرُونَ).

به فرموده حق تعالی توجه کن: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم* و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟». توجه داشته باش که حق تعالی می فرماید: «و شما را در آنچه بی خبرید از نو بیافرینیم». این واقعه در رجعت است؛ جایی که واردشونده در آن عالم، از وضعیت پیشین خود غافل و بی خبر خواهد بود و در حالی وارد عالم جدید می شود که چیزی از آن نمی داند. اگر خواهان مثالی برای این وضعیت آینده هستید، این وضعیت در گذشته، یعنی در عالم ذر نیز رخ داده است؛ شما در آن بودید، آن را می شناختید و خداوند در آنجا شما را مورد امتحان قرار داد، اما اکنون به طور کامل آن را فراموش کرده اید و به یاد نمی آورید؛ چرا؟! «و شما قطعاً از پیدایش نخست آگاه بودید؛ پس چرا به یادش نمی آورید؟».

والجواب: لأنَّ الله أغفلكم عن التذكر لما حجبكم بالأجسام، وهذا الأمر الجميع فيه سواء؛ لأن الله عادل، ولو لم يكن الأمر كذلك للجميع وحتى لخلفاء الله في أرضه، فأبي فضل لخلفاء الله وهم يفوزون بالامتحان لأنَّ الله لم يغفلهم؟! نعم، يمكن أن يتذكر الانسان حاله السابق بعد أن يخوض الامتحان ويخلص ويعرف، ولكن لا يمكن أن يكون تعريفه بالحال السابق دون عمل ودون خوض الامتحان؛ لأنَّ معنى

تعریفه ابتداءً هو إلغاء امتحانه وهذا غير عادل؛ لأنه فضلٌ ابتداءً على غيره دون عمل، ومخالف للحكمة؛ لأنه دخل للامتحان فكيف يُلغى امتحانه؟!

و پاسخ آن: زیرا خداوند، آن هنگام که شما را در حجاب جسمانی قرار داد، شما را از به یاد آوردن امتحان قبل، غافل نمود و در این وضعیت، همگان یکسان هستند، زیرا خداوند عدالتگر است و اگر وضعیت برای همگان، حتی برای خلفای الهی در زمینش، یکسان نبود، دیگر چه فضل و برتری برایشان وجود خواهد داشت، درحالی که در امتحان پیروز شده‌اند، چرا که خداوند آن‌ها را دچار غفلت و فراموشی نکرده است؟ آری انسان می‌تواند پس از ورود به امتحان و خالص شدن و معرفت یافتن، حال و وضعیت پیشینش را به یاد آورد؛ اما ممکن نیست بدون عمل و بدون وارد شدن در امتحان، به وضعیت پیشین، شناخت و معرفت حاصل کند، زیرا شناخت نسبت به آن از همان ابتدا، به معنی لغو امتحانش است و این عادلانه نیست زیرا در این صورت، در همان ابتدا بدون هیچ عملی نسبت به دیگری برتری داده شده و این مخالف حکمت است؛ چرا که او وارد امتحان شده است، پس چگونه امتحانش لغو شود؟!

اعلم سددك الله لمعرفة الحق والثبات عليه دائماً، إنّ كل عالم امتحان لا بد أن يدخله الجميع متساوين في القدرة على خوض الامتحان؛ لتتحقق عدالة الله سبحانه، فالناس مثلاً كلهم مفطورون على معرفة الله، وكلهم غافلون عن حالهم السابق الذي وصلوا إليه ولا يعلمون حالهم الذي سيصلون إليه في هذا العالم، ولهذا فمن يفوز بالسباق كمحمد وآل محمد له فضل، ومن يخسر كيزيد ومعاوية وأشباههم يستحق العذاب، ولو لم يكن الأمر كذلك لما كان لمحمد فضل، ولما كان يزيد (لعنه الله) يستحق العذاب؛ لأن الامتحان - باختصار - غير عادل].

خداوند تو را به معرفت حق و ثبات بر آن همواره مؤید سازد؛ بدان که هر عالمی دارای امتحانی است؛ و خلائق به‌طور مساوی وارد آن می‌شوند، تا عدالت خداوند سبحان تحقق یابد؛ حال آنکه همگی توانایی ورود به آن را دارند؛ مثلاً همه مردم

بر شناخت الهی سرشته شده‌اند و همه از وضعیت پیشین خود که به آن رسیده بودند دچار فراموشی شده‌اند و نیز از وضعیتی که در این عالم به آن دست خواهند یافت نیز بی‌اطلاع هستند؛ از همین رو هر که مانند محمد (ص) و آل محمد (ع) رستگار شود، دارای فضل و برتری و هر که مانند یزید و معاویه و امثال آنان دچار خسران و زیان شود مستوجب عذاب است؛ و اگر وضعیت این چنین نبود دیگر محمد (ص) فضیلتی نداشت و یزید (خداوند لعنتش کند) مستوجب عذاب نمی‌شد؛ چراکه دیگر این امتحان، به‌طور کلی عادلانه نبود».

وسئل أيضاً: هل يرجع الإمام من آل محمد مرة واحدة في عالم الرجعة، أم يمكن أن يرجع أكثر من مرة كما حصل في هذا العالم لبعض آل محمد ؟
و همچنین از ایشان پرسیده شد: آیا هر امام از آل محمد (ع) فقط یک بار در عالم رجعت باز می‌گردد؟ یا ممکن است بیش از یک بار رجعت کند؟ همان‌طور که در این عالم برای برخی از آل محمد (ع) به وقوع پیوسته است.

فأجاب: [أمره الله سبحانه وتعالى].

ایشان (ع) پاسخ دادند: «این امر به دست خداوند است».

ثم إن فيض بن أبي شيبه، قال: (سمعت أبا عبد الله (ع) يقول وتلي هذه الآية: (وإذ أخذ الله ميثاق النبيين) الآية، قال: ليؤمنن برسول الله ولينصرن علياً أمير المؤمنين (ع). قال: نعم، والله من لدن آدم (ع) فهل جراً فلم يبعث الله نبياً ولا رسولاً إلا رد جميعهم إلى الدنيا حتى يقاتلوا بين يدي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين (ع) [184].

سپس فیض بن ابی شیبہ روایت می‌کند و می‌گوید: شنیدم اباعبدالله امام صادق (ع) درحالی که این آیه را تلاوت می‌فرمود (و آن هنگام که خداوند از پیامبران پیمان گرفت)؛ [185]، فرمود: «که به رسول خدا (ص) ایمان بیاورند و علی (ع) را

یاری نمایند». سپس فرمود: «بله به خدا قسم، از زمان آدم (ع) تا پیامبر خاتم (ص)، خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نگردانید، مگر اینکه همگی شان را دوباره به دنیا برگرداند تا در رکاب علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (ع) پیکار کنند».[186]

وفي هذا سئل السيد أحمد الحسن (ع): هل يرجع الأنبياء بنفس ترتيبهم في هذا العالم؟ وما معنى أنهم يقاتلون بين يدي علي (ع)؟ هل كلهم في مرحلة واحدة مثلاً؟

در این خصوص از سید احمد الحسن (ع) پرسیده شد: آیا پیامبران با همان ترتیبی که در دنیا بوده‌اند رجعت خواهند کرد؟ و منظور از پیکار کردنشان در رکاب امام علی (ع) چیست؟ آیا همه آنان در یک مرحله خواهند بود؟

فأجاب: [القتال بين يدي علي (ع) هو القتال بين يدي الحق الذي جاء به علي، وبين يدي أولاد علي (ع) المعصومين الذين يمثلونه ويمثلون منهجه، وبالتالي فلا مانع أن يأتي الأنبياء على فترات مختلفة في الرجعة، ولا مانع أن يكون بعضهم مع أحد الحجج من آل محمد].

ایشان (ع) فرمودند: «پیکار و مبارزه در رکاب علی (ع) همان پیکار و مبارزه در رکاب حقی است که علی (ع) آورد و در رکاب فرزندان معصوم علی (ع) است که نماینده حق و راه و روش او هستند؛ و در نتیجه مانعی وجود ندارد که انبیا در ادوار مختلف در رجعت بازگردند و نیز مانعی نخواهد بود که اگر برخی از آنان در رکاب حجتی از حجت‌های آل محمد (ع) باشند».

وسئل أيضاً: هل أنصار خلفاء الله يرجعون لنصرة من نصره في هذا العالم من خلفاء الله، أو يمكن أن ينصروا خليفة آخر في الرجعة؟

همچنین از ایشان (ع) پرسیده شد: آیا انصارِ خلفا و جانشینان خدا برای نصرت و یاری همان خلفایی بازمی‌گردند که در این عالم یاری‌شان نموده‌اند؟ یا ممکن است در رجعت، خلیفه دیگری را یاری نمایند؟

فقال: [هو امتحان آخر، وتنظیمه وترتيب الراجعين فيه بيده سبحانه وتعالى، فيمكن أن يرجع الشخص مع نفس الحجة، ويمكن أن يرجع مع حجة آخر].
ایشان (ع) فرمودند: «رجعت امتحانی دیگر است و تنظیم و ترتیب کسانی که رجعت می‌کنند، به دست خداوند سبحان و بلندمرتبه است. ممکن است فردی به همراه همان حجت الهی بازگردد و می‌تواند همراه حجتی دیگر بازگردد».

[176]. مختصر بصائر الدرجات: ص 29.

[177] - توبه: 33.

[178] - مختصر بصائر الدرجات: ص 29.

[179]. الأنبياء: 69.

[180]. مختصر بصائر الدرجات: ص 37.

[181] - انبياء: 69.

[182] - مختصر بصائر الدرجات: ص 37.

[183] - واقعه: 60 تا 62.

[184]. مختصر بصائر الدرجات: ص 26.

[185] - آل عمران: 81.

[186] - مختصر بصائر الدرجات: ص 26.